

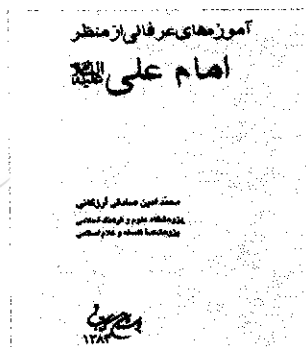
معرفی های اجمالی

معنای لغوی و اصطلاحی آن اشاره می‌کند و به مناسبت دیدگاه ابوعلی سینا و ملاصدرا و امام خمینی را یادآور می‌شود و آن‌گاه از نظر گاه علی (ع) به تأثیر والای شناخت الهی در احیای عقل و سرکوب شدن هواهای نفسانی و تابش پر فروغ توحید اشاره می‌نماید و بعد به اختصار از تقسیم عرفان به نظری و عملی و تفاوت آن با اخلاق و فلسفه و رابطه اش با عشق و سلوک محبیه و محبوبیه سخن می‌راند.

وی در فصل اول (شناخت‌شناسی عرفانی) شناخت را ممکن می‌داند و معتقد است از دو راه حصولی و حضوری می‌توان به آن رسید، با این تفاوت که شناخت حضوری نوعاً خطاناپذیر است، در پی گوشزد می‌کند در شناخت عرفانی «مسیر معرفت هستی باید با سفینه قلب پیموده شود» و آن‌گاه به تعریف شناخت عرفانی و مراتب آن می‌پردازد، عارف گاهی توان شناخت طبیعت و عالم ملک را یافته و گاه عالم جبروت را درمی‌یابد و گاه این مرتبه را درک می‌کند که در حضور خداوند است و ... سپس از ملاک‌هایی می‌نویسد که می‌توان صحت و سقم این نشانه‌ها را فهمید، چرا که امکان دارد عارف در بیان آنها راه به اشتباه بینماید، این میزان یا معصوم و سنت ایشان است یا عقل.

نگارنده در فصل دوم (هستی‌شناسی توحیدی) ابتدا به آرای می‌پردازد که در فرهنگ اسلامی مطرحند: نظریه کثرت وجود که هر موجودی وجود خاصی دارد و قائل به حقایق متباینه در عالم هستی است؛ نظریه وحدت در عین کثرت به این معنا که وجود حقیقت واحدی است منتها در مراتب مختلف تشکیک می‌پذیرد؛ نظریه وحدت وجود عرفانی. وحدت وجود به سه صورت می‌تواند مطرح شود: وحدت وجود یعنی

آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی، محمدامین صادق ارزگانی، چاپ اول، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴، رقعی، ۳۴۴ ص.



عرفان از راه‌های شناخت خداوند است، راهی که به نسبت دیگر راه‌ها مستقیم‌تر و یقینی‌تر است، راهی که از توبه و روی گردان از ماسوی‌الله آغاز می‌شود و به فنای در اسما و صفات خداوندی ختم می‌گردد، اما چون این راه وجدانی و شهودی است برخی سودجویان دروغ‌زن به این عرصه وارد شده‌اند و مدعی پیمودن آن گردیده‌اند، از این رو واجب است آنها را به معیاری محک زد و راستین و دروغین بودنشان را هویدا ساخت و چه محکی بالاتر از نهج البلاغه که پرتوی از حقایق قرآنی است و از زبان مردی صادر شده که در اوج شناخت و معرفت الهی قرار داشته و به حقیقت همه چیز آگاه بوده است، برای به دست دادن این محک بود که جناب صادق به نگارش این اثر همت گماشت و آن را در یک مقدمه و چهار فصل ارائه کرد.

مؤلف در مقدمه به چشمه گرفتن عرفان از دین و وحی الهی و

حال سؤال است که انسان چگونه می تواند به این مقام نائل شود. نگارنده در پاسخ می گوید باید چهار مرحله صعب العبور را پشت سر بگذارد، این چهار مرحله یا سفر عبارت است از: سفر من الخلق الی الحق؛ سفر من الحق الی الحق بالحق؛ سفر من الخلق الی الخلق بالحق؛ سفر من الخلق الی الخلق بالحق؛ و در مصداق واقعی این مرتبه نوشته است که حضرت ختمی مرتبت (ص) و در پی ایشان علی و فرزندان معصومش و اصلاان واقعی این مقام و مرتبه اند و در انتها به نقد و ارزیابی دیدگاهی می پردازد که عرفان را در مسأله انسان کامل با اسلام هماهنگ ندانسته است.

فصل چهارم (علی و ولایت الهی است) درباره ولایت است، مقامی که حکایت از قرب معنوی دارد و صاحب ولایت را از حق تصرف برخوردار می سازد، البته حق تصرف از آن خدای سبحان است اما چون ولی مظهر همه اسمای الهی است گاهی مأذون و گاهی مأمور می شود تا در قلمرو حکومت الهی تصرف نماید. نویسنده پس از پردازش کوتاه به تعریف ولایت و ولی ولایت را مطلقه و مقیده نموده، آن گونه که نبوت را به مطلقه و مقیده تقسیم نموده، می نویسد: «عرفا معتقدند که ولایت از آن حیث که وصفی الهی است مطلق است و از این نظر که استناد به انبیا و اولیا دارد مقید است»، مصداق واقعی ولایت مطلقه را پیامبر می داند که این شأن و مرتبه از وی به ائمه می رسد و بعد بیان می نماید که «برای ولایت همانند نبوت خاتم وجود دارد» و مراد از خاتم ولایت آن نیست که بعد از او کسی نیست، بلکه «مراد از خاتمیت ولایت این است که نزدیک ترین موجود به خدای سبحان باشد و ولایت او محیط بر همه ولایت ها و نبوت ها بوده، از اطلاق و گستردگی خاصی برخوردار باشد» و بعد به تناسب به گفته و سخن های عرفان حضرت مهدی (ع) می پردازد و در آخر در خصوص ولایت علی (ع) و ضرورت این ولایت در جامعه و نگاه آیات و احادیث در این خصوص بحث می نماید. این اثر به فهرست آیات، آیات، اصطلاحات و کسان پایان می گیرد.

اما ناگفته نباید گذاشت آنچه این اثر را سزاوار خواندن کرده نثر زیبا و روان مؤلف و مهارت و چیرگی وی بر منابع می باشد و همین سلطه است که چنین مطالب از انسجام بسیاری برخوردار می باشد، منتها بهتر است اهل فن به نقد آن پردازند تا هم موجب تشویق و ترغیب نویسندگان باشد و هم راه برای کارهای بی نقص تر آماده و فراهم گردد.

*

جز خداوند وجودی نیست و هر چه ظهور و بروزی دارد پنداری بیش نیست که مؤلف این را نوعی سفسطه برشمرده؛ وحدت شهود که بیشتر حاصل شهود، یک نوع دریافت است بی آن که بتوان آن را طرد کرد؛ وحدت وجود حقیقی که محی الدین پرچمدار آن بوده و صدر المتألهین آن را با برهان همراه ساخت، مراد این است که حق «در مقام فعل ظهور و تجلی دارد و آن ظهورات و تجلیات عین اشیا هستند نه در مقام ذات که از همه چیز منزله و متعالی است».

اما سؤال این است که چرا برخی عرفا از عالم به خیالی و وهمی تعبیر کرده اند، حال آن که همه عالم نتیجه یک فروغ الهی است. باید گفت خیالی به معنای متعارف نیست، بلکه بایست آن را بر مبنای عقیده عرفا معنا کرد که ظلال و ظهور است. در پی وحدت وجود از دیدگاه نهج البلاغه بررسی شده و توحید وجودی و رابطه حق با هستی از نظر گاه علی (ع) ترسیم گردیده است. بعد به تناسب از توحید الهی و توحید وجودی سخن به میان آمده است و این که توحید بر سه وجه است: توحید عام که با استدلال و شهادتین حاصل می شود؛ توحید خاص که از راه مکاشفه و شهود بروز می یابد؛ توحید خاص الخاصه که خداوند آن را به نفس خویش اختصاص داده. نویسنده در پایان به وحدت تجلی می پردازد، این که «عارف معتقد به وحدت تجلی بوده و پدید آمدن تمام نظام آفرینش را با یک تجلی حق می داند».

اما فصل سوم (شناخت انسان کامل) درباره شأن و مقام والای انسان کامل است، انسانی که نه فقط بر همه هستی حکم می راند و در تعیین یافتن آفرینش نقش بسزایی دارد، بلکه در تکامل و رهنمونی خلق به خدا نقش در خوری ایفا می کند، انسانی که واسطه فیض الهی است و همین واسطه بودن است که او را سزاوار مقام خلافت خداوند کرده. نویسنده پس از اشاره کوتاهی به ضرورت وجود انسان کامل در نظام هستی از رواج این بحث در میان اهل کلام و فلاسفه خبر می دهد، منتها می نویسد انسان کامل و ضرورت وجودی وی در عرفان دست گسترده تر بیان شده، در ضمن «اهل کلام و فلسفه با نگاه زمینی و در حد اصلاح جامعه و امور اجتماعی و از راه و جوب نبوت و خلافت به اثبات ضرورت وجود انسان کامل پرداخته اند، در حالی که اهل معرفت به دلیل تجلی و ظهور اسم اعظم الهی در مظهر کامل انسانی به تبیین ضرورت وجود انسان کامل در نظام هستی می پردازد» (ص ۱۷۵)، بعد این ضرورت را در آینه نهج البلاغه و روایات برمی رسد و خاطر نشان می سازد آنچه عرفا در باب انسان کامل گفته اند با فرمایش امام علی (ع) و دیگر ائمه مطابق است و به احادیث ایشان استناد می جوید.

اسباب النزول، واحدی نیشابوری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، چاپ اول، نشر فی، تهران، ۱۳۸۳، ۲۶۳ ص، وزیری.



عقیده است که «نخستین آیه‌ای که در مکه نازل شد» بسم الله الرحمن الرحیم» و نخستین سوره «اقرا بسم ربك الذی خلق» بود و روایتی المدثر را اولین سوره‌ای فرض می‌کند که نزول یافت. مؤلف در خصوص قول اخیر معتقد است بعد از فترتی که در نزول وحی رخ داده بود المدثر نازل شد و این فترت بعد از نزول «اقرا باسم ...» بود. واحدی تحت عنوان «گفتار در آخرین آیاتی که نازل شد» به بیان اختلاف روایات در باب آخرین آیه و آخرین سوره می‌پردازد و دو روایت می‌آورد که به نزول قرآن در روز دوشنبه و در بیست و چهارم رمضان اشاره دارد. بعد بیان شأن نزول‌ها را با سبب نزول «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌آغازد و با شأن نزول معوذتین ختم می‌دهد.

البته این گونه برداشت نشود که همه آیات یک سوره شأن نزول دارد، گاه در تمام سوره‌ای یک دو آیه شأن نزول دارد و بس، حال برای آشنایی با شیوه بحث مؤلف و چگونگی ترجمه آن سوره فتح را عیناً نقل می‌کنیم:

سوره فتح

محمد بن ابراهیم در اکی با اسناد از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت می‌کند که سوره فتح از اول تا آخر بین مکه و مدینه پس از صلح حدیبیه نازل شده است.

انا فتحنا لک فتحاً مبیناً ... (آیه ۱-۲) منصور بن ابی منصور سامانی با اسناد از انس روایت می‌کند که چون از غزوه حدیبیه بازگشتیم و آن در حالی بود که مشرکان مانع از حج گزاردن ما شده بودند و غمگین و سرشکسته بودیم، «انا فتحنا» بر رسول الله (ص) نازل گردید و فرمود: آیه‌ای بر من فرود آمده که از دنیا و هر چه در آن است دوست تر دارم.

عطاء از ابن عباس روایت می‌کند که چون آیه نه سوره احقاف نازل شد یهودیان، پیغمبر (ص) و مسلمانان را به شتمات گرفتند که چگونه می‌توان از مردی پیروی کرد که نمی‌داند چه بر سرش خواهد آمد و این زخم زبان بر مسلمانان سخت بود تا «انا فتحنا» نازل گردید.

لیدخل المؤمنین والمؤمنات جنات ... (آیه ۵). سعید بن محمد مقرر با اسناد از انس روایت می‌کند که پس از نزول آیه‌های ۱-۲ این سوره، اصحاب گفتند: یا رسول الله عطای خدای بر تو مبارک باد، به ما چه می‌رسد؟ این آیه نازل شد: «تا خدا مردان و زنان مؤمن را وارد باغ‌های سایه دار بهشت سازد که جوی‌ها در آن روان است ...». محمد بن عبدالرحمن فقیه با اسناد از انس روایت می‌کند که در بازگشت از حدیبیه اصحاب در دل غمین بودند که از حج بازداشته شدند و در حدیبیه قربانی [حج] گذراندند تا «انا فتحنا» فرود آمد و پیغمبر (ص) فرمود این

واحدی نیشابوری در قرن پنجم ق در نیشابور می‌زیسته است، زمان و روزگاری که بحث و نظرهای کلامی رواج داشت و هر گروه و فرقه‌ای به نفع خویش سخن می‌گفت و برای حق جلوه دادن خود از تفسیر و تأویل‌های اختراعی هم رویگردان نبودند. این نوع تفسیرها بود که وی را به ضرورت یک برداشت واقع‌گرایانه و صحیح از قرآن معتقد ساخت و به عنوان مقدمه بر بایستگی شناخت اسباب نزول تأکید می‌نماید. این مهم بود که به نگارش اسباب النزول دست زد و با این اثر چیرگی و تبخیر خویش را در علم تفسیر نشان داد. وی در سرآغاز می‌نویسد بنابر روایتی قرآن در طول هجده سال و بنابر روایتی در طی بیست سال نازل شد، این قرآن عقیدت و شریعت را تأیید می‌کند و استدلال بطلان‌گران و حیل‌ت گستران را زایل می‌سازد، بعد از اهمیت و نقش پیامبر (ص) در هدایت انسان‌ها و زدودن شرک و ناپاکی و استوار داشت دین سخن می‌گوید، در پی به چند جوهی آیات و اهمیت آگاهی از اسباب نزول در تفسیر اشاره می‌نماید و این که بدون فهم شأن نزول آیات احتمال خطا در تفسیر است و این خطاست که فرد را مستحق دوزخ می‌سازد و بر این سخن به روایتی استناد می‌کند حاکی از این حقیقت که هر که بر قرآن و پیامبر دروغ بیند جهنمی خواهد بود، با تأسف می‌نویسد:

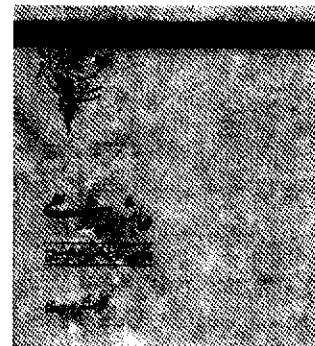
«پیشینیان که خدایشان پیامرزد از اظهار عقیده در شأن نزول‌ها سخت احتراز داشتند ... اما امروز هر کس چیزی اختراع می‌کند و تهمت و دروغی برمی‌سازد، عنان به دست جهالت باز داده، از سوء عاقبت کسی که به نادانی سبب نزول برای آیه‌ای بگوید نمی‌اندیشد» (ص ۱۲) آن‌گاه ذیل عنوان «گفتار در نخستین آیات که نازل شد» به روایت‌هایی اشاره می‌کند که از نخستین وحی یا آیه و سوره سخن رانده‌اند، مثلاً روایتی اذعان دارد که «اقرا باسم ربك ...» اولین بخش است که نازل شد، اما روایت دیگر بر این

آیه را از هر چه در جهان است دوست تر دارم و آیه را بر اصحاب فرو خواند. مردی گفت: یا رسول الله (ص) نعمت الهی تو را گوارا باد، اما خداوند به ما چه می دهد؟ آیه نازل شد «لیدخل المؤمنین والمؤمنات» یعنی «تا خدا مردان و زنان مؤمن را وارد باغ های...».

و هو الذی کفَّ ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم... (آیه ۲۴). ابوبکر محمد بن ابراهیم فارسی با اسناد از انس روایت می کند که هشتاد مرد مکی مسلح از کوه تنعیم سرازیر شده قصد حمله غافلگیرانه به مسلمین داشتند. پیغمبر (ص) ایشان را اسیر کرده سپس آزاد ساخت و این آیه بدین مناسبت نازل گردید. عبدالله بن مغفل هونی گوید همراه رسول الله در حدیبیه زیر درخت بیعت بودیم، در این بین سی جوان مسلح بر ما حمله ور شدند. پیامبر آنان را نفرین کرد و خدا بینایی شان را گرفت و ما برخاسته دستگیرشان کردیم. رسول الله (ص) خطاب به آنان فرمود: آیا از کسی امان دارید، آیا با مسلمانی هم پیمان هستید؟ قسم خوردند که نه. پیغمبر (ص) آنان را رها نمود و آیه بالا نازل شد: «اوست خدایی که دست آنان را از شما و دست شما را از ایشان کوتاه نمود...».

عباس جباری مقدم

عاشوراپژوهی، با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع)، محمد صحتی سردرودی، قم، خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۴، ۵۵۲ ص، وزیری.



این سخن رسا و زیبا که «هر چه داریم از حسین (ع) و عاشورا داریم» نه گزاف است و نه اغراق که عین حق است و حقیقت؛ چه تشیع به عاشورا و حسین (ع) زنده است و لذا این میراث معنوی را باید خوب حراست کرد و به آیندگان سپرد. ولی سوگمندان به قدری شاخه و برگ بر آن افزوده شده که می رود اصل فراموش گردد. حفظ عاشورا به پیراستن آن از خرافه تحریف و شاخ و

برگ های زاید است و ضرورت بازکاوی و تحریف شناسی و شناختن و شناساندن سره از ناسره و زدودن پیرایه ها و زنگارهای فرو نشسته بر چهره عاشورا امری است که بر اهل تحقیق و پژوهش پوشیده نیست و عزم و همت اهل درد را می طلبد.

عوامل بسیاری در تحریف سازی عاشورا نقش داشته اند، این عوامل در تولید و توسعه تحریف بسیار موفق بوده اند تحریف از عاشورای حسینی شروع و تا عاشورای شیعی و هم اکنون ادامه دارد. مهمترین عوامل تحریف ساز عبارتند از:

۱. بنی امیه که در پی به شهادت رساندن امام حسین (ع) و یاران آن حضرت دست به تبلیغات وسیع با تحریف حقایق و جعل اخبار زدند و از مورخان حکومتی خواستند که تاریخ را آن چنان که خود می پسندند بنویسند.

۲. تبرئه خلیفه؛ مورخان تاریخ ساز با تمام توان قلمی که داشتند سعی کردند مجرمان و یاغیان کربلا را تبرئه کنند برای اثبات این موضوع کافی است مقدمه تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۰۰ به بعد را ببینید.

۳. افسانه سازی در برابر عاشورا؛ اتباع بنی امیه به پیروی از معاویه آن تحریف گریز تاریخ در برابر جزئیات عاشورا هم دست به تحریف زدند. معاویه در بخشنامه ای که به همه شهرهای اسلامی فرستاد و از کارگزارانش خواست که در برابر هر فضیلتی که برای امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل شده است، فضیلت یا فضائل بهتر برای مخالفان علی (ع) بسازند. پیروان معاویه نیز در مقابل فضایل و حتی در برابر مصائب عاشورا به فضیلت سازی برای خود پرداختند.

۴. هدف وسیله را توجیه می کند؛ برای رسیدن به هدف مقدس و یا زنده نگه داشتن عاشورا پرداختن به اخبار و احادیث ساختگی و حکایت ها و داستان های خیالی و ساختگی که تاریخ از این دست کم ندارد.

این اهم عوامل است که به آن اشاره شد. عوامل بسیار در این زمینه هست که مقال و فرصت جداگانه ای می طلبد که به آن پرداخته شود، مانند عوام زدگی و مریدبازی - فقط برای گریاندن، اسطوره سازی، امام حسین (ع) شافع و محوکننده گناهان و ...

بیاییم عاشورا را آن چنان که هست بیاییم و درک کنیم و پاس داریم آن طوری که امام باقر (ع) و صادق (ع) و امام حسن عسگری (ع) پاس داشتند و نپسندیم آنچه را ائمه (ع) نمی پسندند و راهی برویم که آنان رفتند.

کتاب «عاشوراپژوهی» در راستای اندیشه و قرائت خاص نویسنده است از عاشورا، در پشت جلد کتاب چنین آمده است: و کتاب حاضر ششمین کتابی است در حوزه عاشوراپژوهی

و «امام حسین شناسی» منتشر می‌شود و اگر خدا بخواهد هفتمین کارم کتابی خواهد بود با عنوان گویای «امام حسن (ع) پیشوای امام حسین (ع)»، زیرا که اگر عاشورا را به کتابی تشبیه کنیم، امام مجتبی (ع) مینا و مقدمه آن است، همان طوری که امام سجاد (ع) با آن اندیشه‌های سبز و آسمانی اش، نتیجه قضیه بود و آنان که کتاب عاشورا را تنها در کربلا می‌جویند راه به جایی نمی‌برند که کارشان بی‌منا و در نتیجه بی‌نتیجه است.

و ما اگر اول و آخر این کتاب کهن را بیندازیم به درستی درک خواهیم کرد که: کربلا اصل نبود از سر ناچاری بود/ آن قیامی که اصولیست قیام حسن است؛ در پژوهش از عاشورا نیز نیک خواهیم فهمید که: دین دولت شده می‌رفت که مشروع شود/ کربلا گفت که دین، عشق بود دنیا نیست.

کتاب حاضر از یک مقدمه و هفت فصل سامان یافته است. در مقدمه برائت استهلال، پیشینه پژوهش، ترتیب و تألیف چگونگی کار آمده است.

مقالات تشکیل دهنده فصول هفتگانه کتاب که برخی از آن در نشریات چاپ شده‌اند و برخی دیگر برای اولین بار توفیق چاپ می‌یابند در یک نگاه گذرا به گزارش آن می‌پردازیم:

فصل اول با عنوان «مآخذشناسی تاریخ امام حسین» سه مقاله‌ی سندشناسی عاشورا، کتاب‌شناسی توصیفی-انتقادی پیرامون تحریف‌های عاشورا و بازخوانی فرهنگ عاشورا را در خود جای داده است که مقاله نخست متون و منابع مربوط به عاشورا و تاریخ امام حسین (ع) را برمی‌رسد و کتاب‌های قابل استناد را در این حوزه می‌شناساند و مقاله دوم کتاب‌هایی را که در تحریف‌های عاشورا تأثیرگذار بوده‌اند-چه مثبت و چه منفی- در دو بخش کتاب‌های تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز نقد و بررسی می‌کند و مقاله سوم نیز در بازخوانی انتقادی از کتاب فرهنگ عاشورا نوشته شده است که از میان مآخذ معاصر برگزیده شده و در تداوم کتاب‌های تحریف‌ساز شناسایی شده است.

فصل دوم با عنوان «عاشورا در شعر شاعران سده اول» دو مقاله دیگر را دربر دارد که مقاله نخست عاشورا در شعر ابوالاسود دثلی است، ابوالاسود از یاران امام علی (ع) بود و همزمان با امام حسین (ع) زندگی می‌کرد که پس از گذشت چند سال از عاشورا درگذشت. مقاله دوم عاشورا در قصائد هاشمیات هم به همان ترتیب پیش می‌رود و تأثیر شهادت امام حسین (ع) و یارانش را در شعر کمیت اسدی به ویژه در چکامه‌های بلند او (هاشمیات) می‌جوید که کمیت اسدی (۱۲۶-۶۰ ق) فرزند طایفه‌ای بود که در جانبداری از امام حسین (ع) بیش از قبائل دیگر کوشیدند؛ مردان و زنان اسدی در عاشورا و پس از

فاجعه نیز نیک درخشیدند که قبیله بنی اسد در مقتل امام حسین (ع) تا حدودی شناخته شده‌اند و کمیت اسدی که همزمان با قیام امام حسین (ع) متولد شده بود، بیش از همه و دقیق‌تر از دیگران با واقع‌نگری و خردورزی به عاشورا نگریسته است.

فصل سوم «عاشورا در آینه آرا و اندیشه‌ها» نام دارد که با تفصیل و توضیح قرائت‌های مختلف از قیام عاشورا را به ترتیب تاریخی برمی‌رسد تا تأثیر و تأثر هر یک از قرائت‌ها را از همدیگر، در طول تاریخ نشان دهد و تطور عاشوراپژوهی و تحریف‌سازی و تحریف‌ستیزی را بنمایاند. در این فصل قرائت‌های نویسندگان و دانشوران بسیاری از قیام عاشورا با ترتیب تاریخی بررسی شده است که برخی از آنان عبارتند از: ابن‌العربی، ابن‌خلدون، ابن‌تیمیه، شریف مرتضی، ابن‌کثیر، جاحظ، ابن‌جوزی، ابن‌ابی‌الحدید، سیدابن طاووس، محمدباقر مجلسی، بحرانی، کاشف‌الغطاء، سید محسن امین عاملی، سید محمدحسین طباطبایی، محمدجواد مغنیه، مرتضی مطهری و محمدتقی جعفری.

در بخش‌های جداگانه‌ای با تفکیک از قرائت امویان، وهابیان، خردورزان، مورخان، محدثان و شیعیان سخن گفته شده است. هر ضمن به یازده نظریه مطرح در حوزه عاشوراپژوهی به صورت مستقل پرداخته شده است که پس از جمع‌بندی سه دیدگاه مهم و قابل جمع دانسته شده و گفته شده است که این سه نظر در عین درستی و دقتی که دارند هیچ یک نه در عرض و نه در طول هم، هدف غایی و نهایی امام حسین (ع) نمی‌توانند باشند که هدف او فراتر از این سه، حتی فراتر از شهادت و وصال عرفانی بود و آن هدف بزرگ به نظر نویسنده کتاب پس از ریاستیزی و نفاق زدایی، تفکیک اسلام نبوی از اسلام اموی و نمایاندن تقسیم اسلام به اسلام هادی و حاکم بود و امام حسین (ع) با معصومیت و صمیمیت و با انسانیت و عدالت و بالاخره با مظلومیت و شهادتش به آن هدف بزرگش دست یافت و تعارض و تضاد ذاتی استبداد را با اصل دین و اصالت انسانیت و اسلام به همگان نشان داد و افزون بر همه اینها دل‌های آگاه را نیز معطوف و مسخر اندیشه‌های خود ساخت که اینک با صراحت می‌توان او را «شهید صادق» و «شهید فاتح» خواند که صداقت و عدالت او همگام با اندیشه‌های الهی-انسانی او، همواره فاتح دل‌ها و دیده‌ها بوده است (عاشوراپژوهی، ص ۱۸).

در فصل چهارم «عرفان و آزادی در آینه عاشورا» نام دارد که پس از سخنی کوتاه درباره آزادی، مقاله‌های آزادی و عاشورا، نگاهی به «مقتل‌الحسین (ع)» به روایت شیخ صدوق، درنگی از

سخن اهل دل، تألیف مریم زیبایی نژاد - عبدالرسول چمن خواه، شیراز، ۱۳۸۳.

سخن اهل دل

برگزیده متون ادب فارسی

تألیف:

مریم زیبایی نژاد - عبدالرسول چمن خواه

نظریات نوید همیار

سخن اهل دل مقتبس از گفته‌ و الای حافظ از جمله کتاب‌های تازه انتشار یافته است که پس از فهرست مطالب (تا صفحه ۶)، پیشگفتار مؤلفان محترم (ص ۷-۱۳) آمده است، آن‌گاه به متن کتاب، صفحات ۱۴ تا ۲۱۹ می‌رسیم، سپس فهرست لغات و اصطلاحات است که از صفحه ۲۲۱ شروع شده و تا ۲۳۴ ادامه یافته است. آخرین بخش، فهرست مراجع تحقیق (ص ۲۳۵-۲۴۰) می‌باشد که کتاب با آن پایان می‌گیرد.

آنچه در این مجموعه، نمود بیشتری دارد سمت و سوی دیدگاه و جهان بینی مؤلفان است که در همه جا کوشیده‌اند نکته‌ای از تعلیم و تربیت در مطلب انتخابی وجود داشته باشد. این نظرگاه و ذوق و سلیقه سالم مؤلفان باعث گردیده است که کتاب برخلاف کتب مشابه، خشک و خسته کننده و تکراری نباشد، بلکه خواننده را به خواندن و اندیشیدن تشویق کند. چاشنی ذوق در چنین تألیفاتی بسیار مهم و تأثیرگذار است.

سخن اهل دل کتابی است که از نوشته‌ها و گفته‌های اهل قلم دیروز و امروز برگزیده شده است و چون مخاطب این مجموعه دانشجویان هستند آنچه انتخاب گردیده به نحوی با میراث عرفانی و ادبیات گران ارز تعلیمی ما ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد و دیگران را نیز به کار می‌آید.

برگزیدن نمونه‌هایی از ادبیات قدیم و جدید فارسی که غالباً در کتاب‌های مشابه نقل نگردیده است، سبب شده مطالب و محتوای کتاب گذشته از دانشجویان برای دیگر خوانندگان نیز جالب توجه باشد. مؤلفان محترم در پیشگفتار خود قید نکرده‌اند که این کتاب برای چند واحد درسی تألیف شده است، تنها تذکار داده‌اند که برای ارائه آگاهی صحیح و رفع برخی از نارسایی‌ها در امر آموزش زبان و ادبیات فارسی مجموعه حاضر تهیه گردیده است.

مطالب کتاب در چهار فصل حماسی، تعلیمی، غنایی و

«آشکده نیر تبریزی» و قرائت علامه مجلسی از قیام عاشورا به ترتیب آورده شده‌اند.

در فصل پنجم با عنوان «تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع)» سه مقاله آورده شده است: مقاله اول عوامل و انگیزه‌های تحریف را نشان می‌دهد؛ مقاله دوم بازخوانی چند حدیث مشهور درباره‌ی عاشورا نام گرفته است که در آن چندین حدیث ساختگی و چندین شعر یا شعار حدیث انگاشته شده، شناسایی و بررسی شده است که شعارهای ان‌الحیة عقیده و جهاد؛ هل من ناصر ینصرنی و کل یوم عاشورا از آنهاست؛ مقاله سوم نیز با عنوان از عاشورا تا امام حسین (ع) ضمن معرفی کتاب «مع الركب الحسينی» یک تحریف دیگر و دراز دامن از تحریف‌های عاشورا را تعقیب می‌کند.

فصل ششم دربردارنده پنج گفتگوی عاشورایی است که از میان مصاحبه‌ها انتخاب شده‌اند.

با این که برخی از مقاله‌های این کتاب پیشتر در بعضی مجله‌ها مانند آینه پژوهش و فصل نامه علوم حدیث منتشر شده‌اند اما در این جا هم با ویرایشی مجدد در کنار مقاله‌های منتشر نشده آورده شد.

از آن جا که مقاله‌ها در زمانی نزدیک به ده سال تدوین شده‌اند گاهی هر یک در قبض و بسط سخن، ایجاز را در جایی و اطناب را در مطلبی می‌طلبید که در بازنویسی تا جایی که می‌شد از فراز و فرودشان کاسته شد و تکرار را تنها در جایی روادیدیم که از آن گریزی نبود و افزون بر ضرورت، فواید یا فایده‌ای را در پی داشت.

مصاحبه‌ها گرچه به سبک و سیاق نوشتاری، اما خود جهانی جمیل و ظریف را نیز می‌تواند دربر داشته باشد که لطائف و دقایقش کمتر از دنیای نوشتن نیست که مؤانست و مجالست با مخاطب یکی از آنهاست (همان، ص ۱۹).

پایان بخش کتاب ۱۷۳ اثر به عنوان منبع و مأخذ کتاب آمده است که می‌تواند برای پژوهشیان مفید باشد و سودمند و در بخش نمایه‌ها، نمایه آیات، احادیث و اقوال، شعرها و شعارها و نام‌ها آمده است. برخی از مقالات کتاب که قبلاً چاپ شده‌اند یا منبع و مأخذ آن ذکر نشده یا به طور کامل نیامده است.

چنانچه مطالب کتاب از هم تفکیک می‌شد و به طور جداگانه در دو جلد با دو عنوان می‌آمد (مأخذشناسی و مباحث تحلیلی و اندیشه‌ای) علاوه بر اهل تحقیق و پژوهش مخاطبان بیشتری را دربر می‌گرفت.

بدالله جنتی

می‌آموزد که برای فهم بیشتر و عمیق‌تر بعضی مطالب باید شواهد متعدد در دست داشت.

به هر حال باید از مؤلفان محترم ممنون بود که با گزینشی نوآیین، کتابی خواندنی تألیف کرده‌اند.

*

تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران، حسین میرزای گلپایگانی، تهران، ۱۳۷۸.

تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران
(۱۰۵۰ هجری تا ۱۳۲۰ شمسی)

دکتر حسین میرزای گلپایگانی

در باب مسأله چاپ و چاپخانه و چاپ شده‌ها و نیز کلمه «چاپ» تاکنون تحقیقات مختلفی منتشر شده است که البته هر یک به جای خود و در حد خود اطلاعاتی - اگرچه گاه کم و کوتاه یا تکراری - به خواننده می‌دهد.

اما کتاب حاضر به سبب داشتن محسنات و امتیازات بسیار به قول بیهقی «از لونی دیگر» است، زیرا مؤلف شادروان آن، عمر خود را در کار چاپ و چاپخانه به سر آورده و با بزرگان و دست‌اندرکاران صنعت چاپ در نسل پیش از خود از نزدیک آشنا بوده است.

وی طرحی گسترده برای «تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران» داشته است که آنچه انتشار یافته، بخش نخستین آن به شمار می‌آید.

مؤلف مرحوم، گذشته از گفتگوهای بسیار با اهل فن آنچه را که از چاپ شده‌ها - از سال ۱۰۵۰ ق تا ۱۳۲۰ ش - در دست بوده است یک به یک بررسی کرده و یادداشت برداشته و تا آن جا که میسر بوده از چاپخانه‌ها و مدیران یا مؤسسان و نیز کارکنان آنها و وسایل گوناگون چاپ، مطلب و عکس تهیه کرده بوده که البته از عکس‌ها استفاده نشده و بعضی از مطالب نیز حذف گردیده است. ناشر محترم در مقدمه کتاب بحق می‌نویسد:

این کتاب منبع و مرجعی است معتبر، حاصل چندین سال تلاش و تحقیق؛ نگارنده آن بیست و دو سال برای مطالعه و تحقیق، مراجعه به کتابخانه‌ها، جمع‌آوری مدارک، گفتگو با صاحب‌نظران، بازماندگان چاپخانه‌داران، کارکنان قدیمی چاپخانه‌ها و وقت صرف کرده است.

توصیفی فراهم آمده که هر فصل به آثاری از ادبیات معاصر و سنتی اختصاص یافته.

این نوع تقسیم‌بندی که چند سالی است در کتاب‌های درسی رایج شده، مبتنی بر یک واقعیت ادبی نیست و رعایت آن، کمکی به بهتر و بیشتر یاد گرفتن مطالب نمی‌کند. اساس این طرح که از «انواع ادبی» فرنگی گرفته شده، کاملاً قابل تطبیق با ادبیات ما نیست.

پس این که نوشته‌اند «در این نوع فصل‌بندی، نمود چندبعدی ادبیات فارسی، مشخص گردیده است، به گونه‌ای که ممکن است آثاری در عین این که حماسی است، توصیفی و تعلیمی نیز باشد...» تأیید گفته‌ما و حاکی از واقع‌بینی مؤلفان می‌باشد، زیرا نمی‌توان برای انواع ادبی، مرزهای دقیق و روشنی تعیین کرد یا تشخیص داد.

تا عصر مشروطه، هیچ نوشته و گفته فارسی نیست که خالی از مفاهیم تعلیمی باشد. معنای بخشی از لغات و اصطلاحات را با استفاده از لغت‌نامه دهخدا و مجمع‌الفهرس و لغت‌فرض و آندراج و فرهنگ بزرگ سخن و برهان قاطع و فرهنگ فارسی نقل کرده‌اند که البته همه جا کافی و وافی به مقصود نیست. اگر قرار باشد برای چنین کتابی فهرستی از لغات و تعبیرات تهیه شود، به مصداق «الاهم فالاهم» بدون شک سه برابر فهرست کنونی خواهد شد.

در پایان کتاب، فهرست لغات و اصطلاحات را آورده‌اند (ص ۲۲۱-۲۳۴) که بایسته است در چاپ‌های بعدی، مبلغی دیگر بر این مقدار افزوده شود.

فهرست مراجع (ص ۲۳۵-۲۴۰) آخرین قسمت کتاب است که در آن نام و نشان ۱۱۴ اثر دیده می‌شود.

ظاهراً لازم ندیده‌اند که برای کتاب فهرست اعلام تهیه شود، اگرچه چنین کاری یاری‌رسان خواننده و پژوهشگر است و کمک می‌کند به آسانی نام صاحبان آثار مورد نظر یافته شود. محتوای کتاب همان‌طور که پیش از این گفته آمد بیشتر عرفانی است و جنبه تربیتی آن کاملاً چشم‌گیر، اما چون پای ذوق و سلیقه در میان است طبعاً می‌توان جای بعضی گزینه‌ها را به مطالبی از همان نوع و در همان زمینه داد تا گیرایی کتاب بیشتر و فهم مطالب آسان‌تر گردد، زیرا تفهیم بعضی از نکات عرفانی به وقتی بیشتر از تدریس موضوعات عادی و معمولی نیاز دارد.

همین نکته در باب لغات و تعبیرات و اصطلاحات عرفانی هم صادق است که گاه برای تبیین یک تعبیر یا اصطلاح، شرحی و توضیحی بیش از چند کلمه را می‌طلبد. همچنین استفاده از برخی فرهنگ‌های یک‌زبانی و دوزبانی کهن و آوردن شواهد از بعضی از متون قدیم ضرور به نظر می‌رسد، خصوصاً این که مخاطب کتاب در درجه اول دانشجو یانند و این کار بدانان

«چاپ چنین آغاز شد» می‌رسیم؛ از صفحه ۹ «نخستین چاپخانه و چاپ اولین کتاب در ایران» آغاز می‌شود تا صفحه ۱۶ که به «تأسیس نخستین چاپخانه دولتی ایران» برمی‌خوریم؛

صفحات ۱۷ تا ۹۲ متعلق به «چاپخانه‌های دولتی و خصوصی» است که در این مبحث از چاپخانه‌های چاپ سنگی دولتی و خصوصی و چاپخانه‌های چاپ سربی و ژلاتینی به تفصیل گفتگو می‌شود؛

صفحه‌های ۹۳-۴۴۲: «دوره دوم از تاریخ چاپخانه‌های تهران» با مطلبی مفید به عنوان صنف چاپخانه دار و صحاف و کتابفروش و کاغذفروش در انقلاب مشروطیت شروع می‌شود که خواندنی و جالب توجه است؛

در صفحات ۴۴۵ تا ۴۵۱ «فهرست اسامی برخی از کتاب‌های چاپ سنگی تهران از سال تأسیس چاپخانه تا انقلاب مشروطیت ایران» آمده است که ۱۵۳ عنوان را شامل می‌شود؛

در صفحه ۴۵۳ و ۴۵۴ فهرست اسامی برخی از کتاب‌های چاپ سنگی از انقلاب مشروطیت تا پایان دوره قاجاریه - سی و سه عنوان - نقل گردیده؛

در صفحه ۴۵۵ و ۴۵۶ فهرست اسامی برخی از کتاب‌های چاپ سربی دوره پهلوی از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۲۰ ش آمده که ۲۷۱ عنوان را - تا سقوط پهلوی اول - در آن می‌توان دید.

ناگفته نباید گذاشت که با استفاده از منابع دیگر - از جمله کتابخانه‌های خصوصی، اگر صاحبان آنها رضایت داشته باشند - می‌شود این فهرست‌ها را به حد کمال نزدیک گردانید.

بی‌شک مسأله چاپ و چاپخانه مهمترین عاملی بوده است که در تحول وضع ایران در دوره قاجاریه تأثیر بخشیده و بررسی احوال کسانی که در این صنعت آغازگر بوده‌اند ما را با نکات بسیاری روبه‌رو می‌سازد که گاه امیدبخش و گاهی تأمل برانگیز است با این توضیح که:

عباس میرزا در سال ۱۸۱۵ م مطابق با دهم جمادی الثانی ۱۲۳۰ ق پنج نفر از جوانان ایرانی را از آذربایجان، همراه با «قولونل خان» (کنل داری) و چند انگلیسی دیگر روانه انگلستان کرد که در فنون مختلف تحصیل کنند؛ اسامی این پنج نفر از این قرار است:

- میرزا رضا صوبه دار توپخانه برای تحصیل توپخانه؛
- میرزا جعفر مهندس برای مهندسی؛
- میرزا جعفر دیگری برای تحصیل در رشته شیمی یا طب؛
- میرزا صالح شیرازی برای آموختن زبان انگلیسی که بعدها مترجم دولت شود؛

- محمدعلی چخماق ساز، جهت یاد گرفتن فقل و کلیدسازی. از این پنج نفر، میرزا صالح اهل فضل و اطلاع بوده و خط و ربطی داشته و سفرنامه‌ای به توصیه قولونل خان نوشته که حاوی نکاتی از دیده‌ها و شنیده‌های وی است و هر چه را که ضبط کردنی تشخیص

آنچه نقل شد حکایتگر پشتکار، دقت و صرف وقت بسیار برای انجام تحقیقی درازدامن و پردردسر است که تاکنون کسی بدین صورت چنین راهی نپیموده است. این که در مقدمه کتاب آمده که «در تنظیم، بازنویسی و ویرایش این کتاب، به منظور انسجام مطالب، بعضی از خاطرات نویسنده و دیگر کارکنان چاپخانه‌ها و حواشی کتاب حذف شده است» خواننده را کاملاً قانع نمی‌سازد، به جا بود آن همه مطلب که در جای دیگر بازیافتنی نیست، در ضمیمه کتاب یا در مجلدی دیگر نقل می‌گردید. بسیاری از این نوع خاطرات از مقوله تاریخ شفاهی چاپ است که حتماً می‌بایست در جایی ضبط گردد. عکس‌ها نیز چنین وضع و حالی دارد.

به هر حال نتیجه تحقیقات مداوم مؤلف در بیست و دو سال دست نوشته‌های قطور و پر حجمی در دو قسمت است:

قسمت اول. سیر تحول چاپخانه‌های شهر تهران از ابتدا تا سال ۱۳۲۰ ش - کتاب حاضر؛

قسمت دوم. سیر تحول چاپخانه‌های شهرستان‌ها و چاپخانه‌های خارج از کشور که نشریه فارسی در آنها چاپ شده است تا ۱۳۲۰ ش، بعضی به صورت مکتوب و بعضی دیگر به شکل نوار کاست.

در پیشگفتار مؤلف، پس از ذکر این نکته که «جز چند مقاله و رساله مختصر... چیزی در خور راجع به تاریخ چاپ نوشته نشده است» می‌خوانیم:

از چند سال پیش مشغول جمع‌آوری مدارک مختلف از تأسیس چاپخانه‌های ایران بودم... و درباره چاپ و چاپخانه در ایران، یادداشت‌هایی را جمع‌آوری کردم و با نظر پیشکسوتان... به صورت کتابی درآوردم.

مؤلف ابتدا به وضع چاپخانه در ایران تا زمان سلسله صفوی پرداخته و بعد با تفصیل بیشتری به سراغ چاپخانه و چاپخانه‌داران در زمان پادشاهان قاجار رفته و پس از ذکر چاپخانه‌ها تا آغاز مشروطیت به تأسیس چاپخانه تا انقراض سلسله قاجار و دوران پهلوی اول توجه کرده و آن‌گاه از روی تواضع می‌نویسد: «این کتاب فقط مقدمه و سرآغازی برای تحقیق و تدوین تاریخ چاپ در ایران است».

البته می‌توان به بعضی از گفته‌های مؤلف از کتاب‌های فرنگیان که مدتی را در ایران زیسته بوده‌اند یا در باب مسائل گوناگون اجتماعی آن روز ایران تحقیق و تفحص کرده‌اند نکاتی مستدل را افزود، اما این نکات بسیار نیست.

نگاهی به استخوان‌بندی این تحقیق به ادراک خواننده جستجوگر از وضع کلی کتاب کمک نماید: تا صفحه «دوازده»، «فهرست» کتاب است. در صفحه یک، «مقدمه» ای بدون امضا آمده که علی‌القاعده باید از ناشر باشد؛ صفحه ۳ تا ۵ به پیشگفتار مؤلف اختصاص یافته که دنباله آن در صفحات هفت و هشت به

داده، در آن ثبت نموده است. وی منشی یا «دست‌نگار» مستر لیندزی انگلیسی بوده که در دستگاه عباس میرزا استخدام شده بود.

البته پیش از این پنج تن، دو نفر دیگر -محمد کاظم و میرزا حاجی بابا- به دستور همان عباس میرزای مذکور به همراهی سر هارفرد جونز به لندن رفته و در اوائل اکتبر ۱۸۱۱م به آن جا رسیده بودند.

اینان اگرچه از خانواده‌های سرشناس و نیک نام بودند، هیچ کدام سواد خواندن و نوشتن فارسی نداشتند و در هر ماه برای هر یک از آنها حدود پنجاه و پنج لیره خرج می شد که پول بسیار هنگفتی بود، زیرا در آن زمان هر تومان طلا معادل نیم لیره انگلیسی بوده است. اما برای مخارج این پنج نفر طور دیگر عمل کردند: برای چهار نفر اول صد تومان خرج سفر و دوست و پنجاه تومان برای مخارج سال اوّل و برای محمدعلی آهنگر پنجاه تومان خرج سفر و صد و هشتاد تومان برای مخارج یک ساله تعیین شده بود که البته ناکافی بود و مصداق یک بام و دو هوا.

اصولاً وجود ناپلئون و مخالفت او با انگلستان مبدأ و منشأ این فکر شد که محصل به فرانسه و سپس به انگلستان فرستاده شود، ولی به مجردی که ناپلئون از صحنه سیاست اروپا کنار رفت، حکومت انگلستان هم در توجه به کار محصلین ایرانی سستی کرد و از ایران هم پولی برای آنها فرستاده نشد. تقریباً یازده ماه پس از ورود محصلین به لندن، تمام پولی که عباس میرزا به جهت مخارج سفر و مصارف یک ساله آنها به کلنل دارسی داده بود ته کشیده بوده و میرزا صالح با فروش چند شال ترمه موفق می شود که مخارج خود را تأمین کند. بنابراین جوانان بیچاره و بی پناه ایرانی سه سال و هشت نه ماه را در لندن با سختی گذراندند و هر چه یاد گرفتند و هر کاری که کردند بر اثر کوشش و غیرت خودشان بوده است، هر چند که عبدالرزاق بیگ دهبلی در مآثر سلطانیّه نوشته است: «استادان از ایران به انگلیس فرستادند و مبالغی خطیر هر ساله در وجه آن جماعت تعیین کردند و بعد از چهار پنج سال مراجعت کردند» و نیز می نویسد: هر ساله موجب و مرسوم ایشان از آذربایجان به لندن می رفت.

دلیل این که چرا در این چند جمله کوتاه، چند خطا وجود دارد که باعث گمراهی عده‌ای شده است و می شود بر بنده معلوم نیست. باری برای این که خط و ربط میرزا صالح و میزان سواد فارسی وی و نیز چگونگی سفرش به انگلستان و ... نموده شود، نقل چند سطر از سفرنامه او بی مناسبت نیست:

این بنده محمد صالح خلف مرحوم حاجی باقرخان شیرازی الشهیر به کازرونی را روز یکشنبه ۲۰ جمادی الاولی قائم مقام خواسته فرمودند نواب والا را اراده آن است که چند نفر را به جهت تحصیل علوم فرنگ به همراه قولونل خان فرستاده باشند از معزئ الیه احوال پیرس که کدام یک از اهالی ایران قابل تحصیل علوم شماس و اخراجات هر کدام چه خواهد بود.

وقتی قولونل خان از میرزا صالح اجازه می خواهد که اگر مایل به رفتن به لندن باشد اسم او را هم جزء محصلین بنویسد، میرزا صالح «به این نسبت که تحصیل علمی کرده و از امورات روزگار اطلاع به هم رسانیده و مراجعت به ایران کرده و به کار جمعی از مسلمانان آمده باشم به او گفتم بنویسید».

در جواب نایب السلطنه که «ممکن نیست چیزی آموزشی؟» می گوید: «زبان فرانسه و انگریزی و لاتین و حکمت طبیعی، لکن صنعت نمی توانم بیاموزم» و به همین ترتیب هم عمل می کند، می نویسد:

با خود اندیشه کردم که به جز تحصیل السنه اگر توانم چیزی از این ولایت به ایران برم که به کار دولت علیه آید، شاید خوب باشد و مدت ها بود که خیال بردن چاپ و صنعت باسمه [گراور کردن روی مس] در سر من افتاده بود... پس از آن مستر والس نامی که اوستاد چاپ ساز [چاپخانه چی] است ... دیده، هر روز دو ساعت بنده در کارخانه او رفته من اوکله الی آخره چاپ را آموزد... بالجمله همه روزه مستمرأ درس می خواندم و به چاپخانه می رفتم... روز جمعه هفدهم ژوئن ۱۸۹۱م مطابق بیستم ماه شعبان ۱۲۳۵ق ... استماع افتاد که در دهم ماه جولای عازم ایران هستیم... مستر والس مبالغ متعددی اجناس چاپ سازی را با پیرس کوچکی برای من خریده و هر چه خریده در نهایت ارزانی بود...

سرانجام میرزا صالح پس از یاد گرفتن زبان انگلیسی و فرانسه و لاتینی و صنعت چاپ و بازگشت به ایران چاپخانه‌ای به سال ۱۲۳۵ق در تبریز برپا کرد و اولین کتاب چاپی فارسی در همان سال ورود او به تبریز از چاپ بیرون آمد و آن رساله جهادیه تألیف میرزا بزرگ قائم مقام اوّل (عیسی بن الحسن الحسینی) است که در آخر آن آمده است:

قد تمّت الرسالة الجهادیه علی ید اقلّ الخلائق العبد المذنب الراجی المحتاج الی ربّه الکریم زین العابدین بن ملک محمد تبریزی المأمور بعمل الطبع من الدولة العلیّه القاجاریّه فی دار الانطباع الواقعة فی دار السلطنة تبریز فی تاریخ یوم الثلاثاء سابع شهر دیحجة الحرام سنة اربع و ثلثین و مائتین بعد الالف من الهجرة.

به هر حال بانی چاپ میرزا صالح بود که این صنعت مفید را به ایران آورد. تصاویری از میرزا صالح شیرازی و چند نفر دیگر از محصلین در کتب روسی موجود است که مرحوم سعید نفیسی آنها را در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر (ج ۲، ص ۱۴۰، ۱۷۳ و ۱۹۷) چاپ کرده است. ظاهراً این تصاویر را نقاش های روسی در نیمه اول قرن سیزدهم هجری کشیده اند.

علی محمد هنر